**( سج ) مسأله ای در خصوص ترقّی انسان**

**در عالم ديگر**

بدانکه شیء موجود در مقامی توقّف ننمايد يعنی جميع اشيا متحرّکست هر شیء از اشيا يا رو بنموّ است يا رو بدنوّ جميع اشيا يا از عدم بوجود ميآيد و يا از وجود بعدم ميرود مثلاً اين گل و سُنبل يک مدّتی از عدم بوجود ميآمد حال از وجود بعدم ميرود اين حرکت را حرکت جوهری گويند يعنی طبيعی . از کائنات اين حرکت منفکّ نميشود چه که از مقتضای ذاتی آنست مثل اينکه از مقتضای ذاتی آتش احراقست پس ثابت شد که حرکت ملازم وجود است يا رو به سموّ است يا رو به دنوّ . پس روح بعد از صعود چون باقيست لابدّ رو به سموّ است يا رو به دنوّ و در آن عالم عدم سموّ عين دنوّ است ولی از رتبه‌اش نميگذرد در رتبه خودش ترقّی دارد مثلاً روح حقيقت پطرس هر چه ترقّی کند برتبه حقيقت مسيحی نميرسد در دائره خودش ترقّی دارد . چنانچه ملاحظه کنی که اين جماد هر قدر ترقّی کند در رتبه خود ترقّی کند مثلاً نميتوانيد که اين بلّور را بدرجه ای آری که بصر پيدا کند اين مستحيل است ممکن نيست . مثلاً اين ماه آسمانی هر چه ترقّی کند آفتاب نورانی نشود در رتبه خودش اوج و حضيض دارد حواريّين هر چه ترقّی ميکردند مسيح نميشدند بلی ميشود که زغال الماس شود امّا هر دو در رتبه حجری هستند و اجزاء مترکّبه شان يکی است .